



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاین نمی باشد



۲۰۲۳/۱۲/۱۲

محمد مُجق

ملاهای سیاسی جهان اسلام و گنگی در برابر طالبان

سیاست در افغانستان دیری است با دین گره خورده و این کار پای ملاها را به این عرصه کشانده است، نه تنها ملاهای افغانستان، بلکه ملاهای دیگر کشورها نیز. از دهه هشتاد قرن گذشته میلادی به این سو بخشی از ملاهای پاکستانی و عرب برای آتشی که در افغانستان به پا شده بود هیزم آورده‌اند. درهم تنیدگی منافع جیوپلیتیک جهان عرب و پاکستان، همسو با ستراتیژی قدرت‌های بین‌المللی، کارگزاران سیاست در این کشورها را واداشت که اهرم قدرتمند دین را برای بسیج توده‌ها به کار بگیرند. در نظر توده‌های ساده مذهبی، واعظان پرآوازه و منبریان نامور، به مثابه رهبران معنوی با داشتن جایگاهی قدسی شناخته می‌شوند که از دین نمایندگی می‌کنند. در نظر دستگاه‌های سیاسی و استخباراتی اما، این چهره‌های به ظاهر معصوم نقش جنرال‌های نبرد خونینی را به عهده دارند که بدون دمیدن آنان در کوره احساسات توده‌ها امکان به پیش بردن آن وجود ندارد و یا به دشواری امکان تداوم دارد. این را در مقایسه جنگ کنونی اوکراین و روسیه با جنگ دیروز مجاهدین افغانستان با شوروی سابق می‌توان دید. در آن جنگ هزاران جنگجوی سر به کف از شبه جزیره عربستان تا شبه قاره هند، و از خاور میانه، تا شمال افریقا، با شور و هیجان سهم گرفتند و ارتش سرخ شوروی را زمینگیر کردند. در جنگ اوکراین که میلیاردها دالر بیشتر پول به مصرف می‌رسد نشانه‌های چندان از پیروزی دیده نمی‌شود، و یک علت آن غیاب چنان جنگجویانی است. از این منظر، ملاهایی که در ظاهر از دین و مذهب موعظه می‌کنند، در بعدی دیگر فرماندهی جنگ‌های بزرگ بین‌المللی را به شیوه‌ای دیگر به دوش دارند. از این جهت است که سازمان‌های استخباراتی و دستگاه‌های دولتی لازم می‌دانند تا تریبون‌های پرمخاطب در اختیار کسانی قرار بگیرد که با آن رویکرد ستراتیژیک همسویی دارند و به تحقق آن اهداف کمک می‌کنند.

نه تنها این، بلکه بسامد و فریکانس حضور ملاهای دیگر کشورها در قضایای افغانستان مستقیماً بستگی داشته است به نحوه چرخش سیاست آن کشورها در این زمینه. به این معنا که اگر سیاست آن کشورها تقاضا کند ملاهایشان روانه افغانستان می‌شوند، چه در افغانستان جنگ باشد و چه صلح، و به ادای نقشی می‌پردازند که از آنان خواسته شده، یا برای سازمان‌های استخباراتی آن کشورها مطلوب است. هنگامی که چنین نباشد این ملاها نه تنها به افغانستان نمی‌آیند بلکه نامی هم از آن نمی‌برند، حتی اگر شرایط سختی دامنگیر مردم این کشور شود، و هزاران انسان بی‌گناه به نام دین کشته شوند و یا در معرض شکنجه قرار بگیرند، یا با مشکلات دیگری دست به گریبان باشند.

در سال‌های دهه هشتاد که حمایت از جهاد در برابر شوروی بخشی از ستراتیژی بلوک غرب و همپیمانانش در منطقه بود چهره‌های سرشناسی مانند یوسف قرضاوی، محمد قطب، عبدالمجید زندانی، محمود صواف، حامد ابوالنصر، عبد الله عزام و بقیه یا حضور دایمی در میان مهاجرین و مجاهدین افغان داشتند و یا به تکرار به آنجا سفر می‌کردند و با سخنرانی‌های پرشور به ترویج ادبیات جهادی کمر می‌بستند. هنگامی که دولت‌های ذی‌دخل می‌خواستند سازمان‌های مجاهدین را به یکپارچگی تشویق کنند چنین کسانی را به این ماموریت گسیل می‌کردند. حتی هنگامی که یونسکو می‌خواست جلو انفجار مجسمه‌های بودا را بگیرد باز به سراغ همین گروه رفته و آنان را برای گفتگو با ملا عمر به قندهار فرستاد. اما در شرایطی که جنگ‌های داخلی به شدت جریان داشت، به ویژه میان طا لبان و دولت مجاهدین، یا میان طا لبان و دولت جمهوری، و ضرورت شدیدی به توقف جنگ و یافتن راهی به مصالحه دیده می‌شد، این ملاها از صحنه گم بودند و هیچ تلاشی برای توقف آن خونریزی‌ها به خرج نمی‌دادند، زیرا سیاست آن کشورها چنین تقاضایی نداشت.

در دو سال اخیر که طا لبان بر افغانستان حکم می‌رانند چندین گروه از این دست ملاها به افغانستان سفر کرده‌اند، گاهی از اندونزی و جنوب آسیا و گاهی از کشورهای عربی یا شمال افریقا. اگرچه اکثر کسانی که تا اکنون به کابل سفرهای سفارشی داشته‌اند ملاهای گمنام و کم اهمیتی بوده‌اند، اما گاهی در میان آنان دانه درشت‌هایی مانند تقی

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولی

عثمانی، محی الدین قره داغی، محمد حسن الددو نیز بوده‌اند که یا در میان دیوبندی‌ها و یا در میان اخوانی‌ها از جایگاه نسبتاً بالایی برخوردارند.

در صفحات اجتماعی کاربران افغانستان، گلایه‌ها و انتقادهای نر می از حضور این چهره‌ها به میزبانی طا لبان دیده می‌شود، و این انتقادهای معطوف به این بود که چرا آنان نمی‌کوشند واقعیت‌های جامعه افغانستان را درک کنند و از نقش فرمایشی‌ای که بر عهده‌شان گذاشته شده است تا به سفیدنمایی طا لبان کمک کنند خارج نمی‌شوند. توقع مردم از عالمان دین این است که در مدار سیاست دستگاه‌های استخباراتی نچرخند و خودشان دارای درکی مستقل از شرایط عینی یک جامعه باشند. این ملاحظه به عکس، در باره قضایای افغانستان جاهلند و حتی به اندازه مردم کوچه و بازار آگاهی ندارند. هنگامی که هیئت طا لبان برای مذاکرات قطر به دیدار یوسف قرضاوی رفت، توقع مردم افغانستان این بود که وی از خون‌های ناحق فراوانی که از مردم بی‌گناه می‌ریختند انتقاد کند و به خشونت گسترده‌ای که در نزدیک به سه دهه در افغانستان به راه انداخته‌اند و طبق معیارهای دینی بزرگترین گناه بعد از شرک به شمار می‌رود، اعتراض خود را نشان دهد و این گروه را به سرزنش بگیرد تا در کار خود تجدید نظر کند. نه تنها چنین چیزی نشد، بلکه در همان روزها سطح خشونت‌های طا لبان در سراسر کشور به چندین برابر رسید، و بر خلاف توقف حمله بر نیروهای خارجی، حمله بر سربازان افغانستان و مراکز دولتی به حدی تشدید شد که تعیین شمار کشته‌ها برای کسی مقدور نبود. بی‌اعتنایی این ملاحظه‌ها به آن همه خشونت و اکتفا کردن به کلی‌گویی و حتی تمجید مستقیم یا غیر مستقیم از آدم‌کشی‌های بی‌رویه این گروه این گمان را دامن می‌زد که شاید اساساً این ملاحظه‌ها به ظاهر معتدل با این گروه همدلی دارند و از خشونت‌های این گروه لذت می‌برند.

همدلی ملاحظه‌ها بیرونی با طا لبان کم و بیش ثابت است و قراین کافی برای آن وجود دارد، اما بنا به سیاست کشورهایشان که حاضر نیستند این گروه را به صورت آشکار به رسمیت بشناسند، آنان نیز از موضع‌گیری‌های آشکار در عرصه عمومی به سود طا لبان خودداری می‌کنند. این همدلی ناشی از چندین علت است، از جمله این‌که درک شان از قضایای جیوپلیتیک تابع القانات دستگاه‌های استخباراتی است، همچنان، دین برای این دست از ملاحظه‌های سیاسی یک امر هویتی است نه یک امر معنوی، و هر کس که به ظاهر چنین عنوانی را یدک بکشد با آنان هویت مشترک پیدا می‌کند، و پس از آن مهم نیست که دستان او تا کجا به خون و جنایت آلوده است. آنان خود را فرماندهان جنگی به شمار می‌آورند که طا لبان سربازان میدانی آند و میان‌شان از این حیث بیگانگی نیست.

برای این‌که از انصاف دور نیفتیم باید میان این دست از ملاحظه‌ها و عالمان دینی که به دور از سیاست در پی فعالیت‌های خالص علمی هستند فرق بگذاریم، و همه را در این داور شریک ندانیم. متأسفانه عالمانی که تنها کار علمی و تحقیقی می‌کنند و نه سیاسی، به شهرت و آوازه چندانی نمی‌رسند. انتقاد از ملاحظه‌های سیاسی مهم است اما کافی نیست و تأثیر چندانی ندارد. نباید از چنین ملاحظه‌هایی توقع داشت که در ملاقات با طا لبان به کجی‌ها و کجروی‌های این گروه اشاره کنند، به محروم کردن دختران افغانستان از تحصیل، به نادیده گرفتن حقوق بشر، به سرکوب گروه‌های سیاسی، به منع فعالیت‌های مدنی، به گستراندان استبداد، به فساد گسترده مالی، به تبعیض‌های قومی و مذهبی، به فروختن معادن افغانستان به شرکت‌های بیگانه برای اهداف سیاسی و مانند این‌ها. ملاحظه‌های سیاسی در این زمینه‌ها حرفی برای گفتن ندارند و با قیاس به گفته حافظ: "آنچه استاد ازل گفت همان می‌گویم" آنچه رهنمایان استخباراتی‌شان بگویند همان را تکرار خواهند کرد. آنان در این زمینه همان نقشی را به عهده دارند که در روایت‌های دینی به آن "شیطان اخرس" یعنی شیطان گنگ گفته می‌شود. کسی که سرکوب میلیون‌ها انسان را تماشا کند و از حقوق‌شان سخنی بر زبان نیاورد همان شیطان گنگ است، و از شیطان‌های گنگ انتظار گفتن حقایق و بیان دردهای مردم را نباید داشت.